باد او را نخواهد بُرد

یادنامه‌ی زنده‌یاد عباس کیارستمی

محمّد ولی‌زاده

بامداد

عنوان و نام پدیدآور: باد او را نخواهد بُرد (یادنامه‌ی زنده‌یاد عبّاس کیارستمی) / محمّد ولی‌زاده.
مشخصات نشر: تهران: بامداد نو، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص.: مصور(بخشی رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۳۷-۰۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: کیارستمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۳۹۵. - - یادنامه‌ها
موضوع: Kiarostami, Abbas -- Festschriften
موضوع: سینما - - ایران - - تهیه‌کنندگان و کارگردانان
موضوع: Motion picture producers and directors -- Iran
موضوع: شعر فارسی- - قرن ۱۴
موضوع: 20th century -- Persian poetry
شناسه افزوده: ولی‌زاده، محمد، ۱۳۵۳ - ، گردآورنده
رده‌بندی کنگره: PN۱۹۹۸/۳
رده‌بندی دیویی:۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۴۸۵۶۱

باد او را نخواهد بُرد

(یادنامه‌ی زنده‌یاد عبّاس کیارستمی)

محمّد ولی‌زاده

انتشارات بامداد نو

باد او را نخواهد بُرد

(یادنامه‌ی زنده‌یاد عبّاس کیارستمی)

محمّد ولی‌زاده

|**طرح جلد:** محمود محرابی|
|**حروف‌نگاری و آماده‌سازی:** بامداد نو|
|**چاپ و صحافی:** پردیس دانش| **نوبت اوّل:** تابستان ۱۳۹۸|
|**شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه| **قیمت:** ۸۰ هزار تومان|

انتشارات بامداد نو:
تهران ـ صندوق پستی: ۱۱۶۶ / ۱۳۱۴۵
تلفن: ۰۹۱۲ ۷۹۸ ۴۷۳۶
مرکز پخش؛ ققنوس: ۶۶۴۶۰۰۹۹ - ۰۲۱
bamdadnow@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۳۷-۰۲-۲
ISBN:978-622-6637-02-2

فهرست

برخی از نام‌ها، عباس کیارستمی‌اند!/ محمّد ولی‌زاده ۷

فصل اول
کیارستمی فیلم‌ساز (مروری بر ۱۳ فیلم برگزیده‌ی عباس کیارستمی)/ ۱۱

۱ + ۱۳/ احمد میراحسان ۱۳
نان و کوچه: **نان، سگ، پسر و کوچه‌ای برای عبور**/ حسن لطفی ۲۳
مسافر: **غزل زیبای «آرزومندی»**/ احمد طالبی‌نژاد ۳۰
گزارش: **زندگی بدون توازن یک شهروند درجه دو**/ جواد طوسی ۳۹
خانه دوست کجاست: **زندگی همین است؛ خیلی ساده، بدون امکان رسیدن**/ امیر صدری ۴۷
مشق شب: **مشق روز، خواب شب**/ شادمهر راستین ۵۴
کلوزآپ: **کلوزآپ (نمای نزدیک)**/ چیستا یثربی ۶۲
زیر درختان زیتون: **بازگشت مؤلف و مکالمه مؤلف و تألیف**/ بهزاد عشقی ۷۱
طعم گیلاس: **فلسفه‌ی اشراق**/ خسرو نقیبی ۷۹
باد ما را خواهد بُرد: **نگفتن برای کامل گفتن**/ ژان دوشه ۸۶
ده: **از قاب‌های ماشینی به ماشین‌های در قاب**/ آنتونیا شرکا ۹۵
شیرین: **فیلمی نخبه‌گرا درباره سینمای عامه‌پسند**/ روبرت صافاریان ۱۰۲
کپی برابر اصل: **این اصالت آزارنده‌ی وجودی ما**/ آرش خوشخو ۱۱۰
مثلِ یک عاشق: **تغزّلِ تشبیه**/ یاشار نورایی ۱۱۹

فصل دوم
کیارستمی طراح گرافیک، عکاس، شاعر و پژوهشگر/ ۱۲۷

باید مطلقاً مدرن بود/ ابراهیم حقیقی ۱۲۹
مرا در عکس‌هایم جست‌وجو کنید/ مریم روشن‌فکر ۱۴۹
مفرّ شعر/ احمد میراحسان ۱۵۵
حافظ به روایت عباس کیارستمی/ همایون صنعتی ۱۷۱
تجددگرای سنّت‌پژوه/ بهاءالدین خرمشاهی ۱۷۵
دقایقی جهان را به سکوت دعوت می‌کنم/ هیوا مسیح ۱۷۸

فصل سوم
کیارستمی از نگاه دیگران/ ۱۸۱

آخرین بار/ آیدین آغداشلو ۱۸۳
عباس، با طعم گیلاس/ اکبر اکسیر ۱۸۹
این جایزه‌ی نوبل سینما است!/ کریم امامی ۱۹۲
آشنایی در سه پرده/ ژولیت بینوش ۱۹۴
تکه‌پاره‌های چهل سال خاطره/ کیومرث پوراحمد ۱۹۶
با من به زبان اشاره سخن بگو!/ سوسن شریعتی ۲۰۱
درباره‌ی جایزه‌ها.../ حمیده شریف‌راد ۲۰۵
عباس عزیز، تولدت مبارک/ حمیده شریف‌راد ۲۱۰
فاتحان فروتن اورست/ احمد طالبی‌نژاد ۲۱۳
دور و بس نزدیک/ مرتضی کاخی ۲۲۱

سینمای گدایی و مسئله حفظ آبرو/ پرویز کلانتری ۲۲۵
مواظب باش پایت روی کلوخ سُست نلغزد/ ابراهیم گلستان ۲۳۳
عباس کیارستمی و سینما/ بهمن مقصودلو ۲۴۶
رستم زمانه، کیارستمی/ مرتضی ممیز ۲۵۱
ادغام زیبایی‌شناسی، آفرینش و زندگی روزمره/ احمد میراحسان ۲۵۳

فصل چهارم
کیارستمی از نگاه شاعران/۲۶۹

این شب هزاره‌ی ابد/ منصور اوجی ۲۷۱
وقتی که مُردم!/ خالد بایزیدی (دلیر) ۲۷۴
درختِ مغموم سرِ کوچه/ علیرضا بهرامی ۲۸۱
مسافر/ عزیزالله حاجی‌مشهدی ۲۸۴
حسین کُرد و طعم تازه گیلاس/ اورنگ خضرایی ۲۸۷
برای آموزگار طعم گیلاس‌ها .../ بهزاد خواجات ۲۸۹
خانه‌ی دوست کجاست؟/ امیرحسین خوش‌حال ۲۹۲
تصویرگر کودک معصوم زمانه/ سید ضیاالدین درّی ۲۹۴
آوازت دریغ/ نورالدین زرین‌کلک ۲۹۶
چند رباعی/ عزیز شبانی ۲۹۸
کبوترهای من/ محمدرضا شفیعی‌کدکنی ۳۰۰
خانه‌ی دوست.../ سید رضا صائمی ۳۰۴
بعد از تو/ ع. صمدیان ۳۰۶
برای «شیرین»/ ع. صمدیان ۳۰۸
نه مردابِ دوردست/ م. مؤیّد ۳۱۰
اگر این پنجره نبود/ مهدی مظفری ساوجی ۳۱۲
بار دیگر/ محمود معتقدی ۳۱۶
مرگِ دوست/ غلامحسین معتمدی ۳۱۸
رسمِ کیا رستمی از سر گیرند/ علی معلّم دامغانی ۳۲۰
زیباَ چیزی نیست جز آغاز جز هراس‌انگیز/ احمد میراحسان (راحا محمدسینا) ۳۲۲
Deuxiéme Version/ احمد میراحسان (راحا محمدسینا) ۳۲۷
به مرد نقره‌ایِ ایران/ مصطفی هزاره ۳۳۹

فصل پنجم
کیارستمی از نگاه طراحان/۳۴۳

با آثاری از: فرزاد ادیبی ـ حمیدرضا بیدقی ـ محمّدرضا ثقفی ـ ابراهیم حقیقی ـ بزرگمهر حسین‌پور ـ هادی حیدری ـ بهزاد خورشیدی ـ جمال رحمتی ـ کیوان زرگری ـ بهزاد شیشه‌گران ـ قباد شیوا ـ تورج صابری‌وند ـ حسین صافی ـ علیرضا لبش ـ علیرضا مجابی ـ فرشید مثقالی ـ فیروزه مظفری ـ سعید نوروزی

فصل ششم
کیارستمی از نگاه دوربین/۳۷۳

برخی از نام‌ها، عباس کیارستمی‌اند!

محمّد ولی‌زاده

داستان کوتاهی دارد ریموند کارورِ آمریکایی که در عین سادگی و زیبایی، یکی از بهترین داستان‌های او به حساب می‌آید. شهرتِ عنوانِ این داستان که اولین‌بار بیش از دو دهه پیش با ترجمه‌ی خانم فرزانه طاهری به فارسی برگردانده شده و در کتاب «کلیسای جامع» (انتشارات نیلوفر: ۱۳۷۷) منتشر شده است، به‌حتم از خودِ داستان بیشتر است: «وقتی از عشق حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم»؟ این عنوانِ عالمگیر، اگرچه در بیرون از ایران و خارج از قلمروی زبان فارسی هم تأثیرگذار بوده و نویسنده‌ی مشهوری مثل هاروکی موراکامیِ ژاپنی نیز با «از دو که حرف می‌زنم، از چه حرف می‌زنم» به استقبال آن رفته است، اما حدیث لقلقه‌ی زبان‌شدن آن در ایران، چیز دیگری است. روزی نیست که لای صفحه‌ی مجله یا روزنامه‌ای را باز کنید و نوشته‌ای را پیدا نکنید که «وقتی از ... حرف می‌زنند، از چه حرف می‌زنند»!

به قول زنده‌یاد عمران صلاحی، «حالا حکایت ماست»! به نوشتنِ تحشیه‌ای بر

این یادنامه که فکر کردم، بی‌درنگ از خاطرم گذشت: «وقتی از عباس کیارستمی حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم؟» و جز این چاره‌ای نبود؛ نیست. مگر می‌شود از عباس کیارستمیِ فیلم‌ساز گفت و کیارستمیِ عکاس، کیارستمیِ فیلم‌نامه‌نویس، کیارستمیِ طراح گرافیک، کیارستمیِ پژوهشگر، کیارستمیِ شاعر و کیارستمیِ نقاش را نادیده گرفت؟ حوزه‌هایی از هنر که در همه‌ی آن‌ها خوش درخشیده و دولت مستعجل نبوده است. به عبارتی، به هر کاری که دست زده، طلا شده و این کیارستمی بوده که به آن حوزه اعتبار بخشیده است. (به قول خودش، هیچ روز یا هفته‌ای نبوده که عکاسی یا کار گرافیکی نکرده باشد. سینما حرفه‌ی او بوده، اما تفریح واقعی که بیشتر وقتش را به آن اختصاص داده، عکاسی و هنرهای بصری بوده است. و این البته جدای از برخی دیگر حوزه‌هاست که آقای کیارستمی به اقتضای زمانه، موضوعات و موارد منحصربه‌فردی را در آن‌ها تجربه کرده است.)

برای همین است که برخی از نام‌ها تنها یک نام نیستند؛ فرهنگ‌اند؛ جهانی هستند خلاصه‌شده در یک نام. استثناءاند و بی‌زوال. همیشگی‌اند. عباس کیارستمی‌اند؛ حیّ و حاضر. چه کسی باور دارد که عباس کیارستمی فقط یک نام است و این روزها غایب؟! باورکردنی نیست، آن هم درخصوص کسی که سال‌ها بر صدر سینمای جهان نشسته و قله‌ای نبوده که به فتح آن برنخاسته باشد. آقای کارگردان، شاگردان و پیروانی در داخل و خارج از ایران دارد که باواسطه یا بی‌واسطه، آموزه‌های او را در فیلم‌سازی به کار می‌گیرند و اگر از آن‌ها با نام «مکتب کیارستمی» نام ببریم، سخن گزافی نگفته‌ایم. این مسئله آن‌قدر ملموس و اظهر من الشمس است که علاوه بر ستایش بزرگان در سراسر جهان، سینما را هم به قبل و بعد از خود تقسیم کرده است. حتی شاید باورش برای خیلی‌ها سخت باشد که بسیاری در جای‌جای جهان، ایران را به‌واسطه‌ی کیارستمی و فیلم‌های او می‌شناسند. و این حرف کمی نیست. پس چه دوست داشته باشیم چه نداشته باشیم، عباس کیارستمی با سبک و سیاق خاص فیلم‌سازی‌اش، نامی یگانه و ماندگار در سینمای جهان است. و برای سینمای ما چه دستاوردی از این بالاتر!

با این اشاره‌ی کوتاه و بسیار شتابزده بگویم که قرار نیست در این‌جا بیش از این از اهمیت و جایگاه عباس کیارستمی در سینما بگویم؛ چرا که این کار از عهده‌ی من خارج است و خیلی‌ها سزاوارتر از من برای بیان آن. تنها به گزارشی

مختصر درخصوص چگونگیِ فراهم‌آمدن این دفتر در زمانی بس‌کوتاه بسنده می‌کنم و درمی‌گذرم. از طرفی، پیش از آن ذکر نکته‌ای ضروری است و آن، این‌که ما مهم‌ترین فیلم‌ساز کشورمان را چقدر می‌شناسیم؟ درحالی‌که جهانیان درباره‌ی آثار او کتاب‌ها نوشته‌اند، برنامه‌ها و مستندها ساخته‌اند، و یا سینمای او را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، سهم خودِ ما از این رهگذر چقدر بوده است؟ منتقدان، پژوهشگران، ناشران و مسئولان سینمایی ما با انتشار کتاب یا تک‌نگاری‌هایی درباره‌ی فیلم‌ساز یا آثار او، چقدر در معرفی و شناساندن سینمای کیارستمی نقش داشته‌اند؟ آمارها به ما می‌گویند که چیزی به تعداد انگشتان دو دست، همه‌ی آثاری است که درباره‌ی عباس کیارستمی یا مجموعه‌آثار او در چند دهه‌ی اخیر به چاپ رسیده است!

* * *

و اما این دفتر که عنوان آن وامدارِ فیلمی است از عباس کیارستمی، همزمان با سومین سال درگذشت او در شش فصل گرد آمده. فصل اول کتاب به آثار سینماییِ کیارستمی اختصاص یافته و انتخابی است از بین ۴۰ فیلم کوتاه و بلند او. در این بخش، ۱۳ فیلم مهم کیارستمی را انتخاب کرده‌ایم و پس از ذکر شناسنامه، پوستر فیلم، خلاصه‌ی داستان و نگاهِ خودِ فیلم‌ساز به هر اثر، نقد/نوشته‌ای هم از یک منتقد درباره‌ی آن آمده است. این ۱۳ فیلم عبارتند از: «نان و کوچه» (۱۳۴۹)، «مسافر» (۱۳۵۳)، «گزارش» (۱۳۵۶)، «خانه دوست کجاست» (۱۳۶۵)، «مشق شب» (۱۳۶۷)، «کلوزآپ» (۱۳۶۸)، «زیر درختان زیتون» (۱۳۷۳)، «طعم گیلاس» (۱۳۷۶)، «باد ما را خواهد بُرد» (۱۳۷۸)، «دَه» (۱۳۸۰)، «شیرین» (۱۳۸۷)، «کپی برابر اصل» (۱۳۸۹)، «مثل یک عاشق» (۱۳۹۱). البته که یادداشتی از احمد میراحسان (راحا محمّدسینا) منتقد، نویسنده و شاعر هم‌روزگارمان نیز در ابتدای این بخش گنجانده شده است.

باد او را # نخواهد بُرد #

فصل دوم کتاب به دیگر جنبه‌های زندگیِ هنریِ عباس کیارستمی اختصاص یافته است. کیارستمیِ طراح گرافیک، کیارستمیِ عکاس، کیارستمیِ شاعر، و کیارستمیِ پژوهشگر، چهار حوزه‌ای است که علاوه بر نگاه منتقدان به آثار کیارستمی، نمونه‌ای از کارهای خودِ ایشان هم در هر حوزه به پیوست آمده است.

فصل سوم، ۱۵ مقاله، نامه و یادداشت را شامل می‌شود که هر کدام به قلم یکی

از چهره‌های شناخته‌شده یا نزدیکان عباس کیارستمی نوشته شده است و مخاطب اغلب این مقالات هم خود اوست نه آثارش.

فصل چهارم، دفتری است در شعر که سروده‌های ۲۰ شاعر را دربرمی‌گیرد و همه‌ی این شاعران، در پیِ موفقیت‌های مختلف آقای کیارستمی و یا به مناسبت‌های مختلف، شعری را به او تقدیم کرده‌اند.

فصل پنجم، «کیارستمی از نگاه طراحان» نام دارد که دربرگیرنده‌ی ۲۸ طرح یا کارتُن از ۱۸ طراحِ گرافیک یا کارتونیست معاصر است. اغلب این آثار پس از درگذشت عباس کیارستمی خلق شده‌اند و دستمایه‌ی همه‌ی آن‌ها هم چهره‌ی خود کیارستمی یا فیلم‌های اوست.

فصل ششم، آخرین فصل کتاب است که تصاویری از کودکی تا واپسین روزهای زندگیِ عباس کیارستمی را شامل می‌شود.

* * *

این کتاب به یاد و خاطره‌ی دوست سفرکرده‌ی نازنینمان، **زاون قوکاسیان**، تقدیم می‌شود که هم کیارستمی و سینمای او را دوست داشت و هم یکی از نخستین کتاب‌ها درباره‌ی سینمای کیارستمی به اهتمام اوست: «مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار عباس کیارستمی». یاد هر دوی آن‌ها، جاودانه.

۱۰ مردادماه ۱۳۹۸

یاد او را
نخواهد بُرد

فصل اول

کیارستمیِ فیلم‌ساز

(مروری بر ۱۳ فیلم برگزیده‌ی عباس کیارستمی)

باد او را
نخواهد بُرد

۱۳ + ۱

احمد میراحسان

۱۳ نقد/ نوشته‌ی از منتقدان و نویسندگان سینمای ما درباره‌ی سینمای عباس کیارستمی مرا به یاد پلاک قبلیِ خانه‌ی او انداخت که ۱۲ + ۱ بود و منشا و بهانه‌ی نوشته‌ای کنار آن‌ها و این‌بار: ۱۳ + ۱.

شیرین است که مشاهده کنی درباره‌ی هنر هنرمندی که برای تو گفت‌وگویی پایان‌ناپذیر را به جریان انداخته، و سال‌ها پافشاری کرده‌ای که بگویی این گفت‌وگو چه اهمیت روزافزونی در برانگیختن مکالمه‌های تازه خواهد داشت، پچپچه‌ها و غرولندها، بدل به متونی مشتاق و فوجی از همصحبتی‌ها می‌شود. حالا چه نیازی به توست؟ می‌شود کنار نشست و آسوده بود و شاد بود...

گواه، ۱۳ نقد/ نوشته‌ی کوتاه است که البته کاش می‌شد جای نوشته‌های تازه‌ای از ایرج که حالا این‌جا نیست (ایرج کریمی)، مجید اسلامی، بابک احمدی، صفی یزدانیان... درباره‌ی این یا آن فیلم عباس کیارستمی خالی نمی‌ماند. برخی از اینان از برجسته‌ترین منتقدان حرفه‌ای سینمای ایران هستند. اما این‌که خود

درباره‌ی «نان و کوچه» یا «مسافر»، «قضیه شکل اول/ شکل دوم»، یا «همشهری»، «اولی‌ها»، «خانه دوست کجاست»، «مشق شب»، «کلوزآپ»، «زندگی و دیگر هیچ»، «زیر درختان زیتون»، «طعم گیلاس»، «جاده»، «پنج»، «باد ما را با خود خواهد برد»، «ده»، «شیرین»، «تعزیه»، «کپی برابر اصل»، «مثل یک عاشق»، «۲۴ فریم»، ایرای او، چیدمان‌های او، شعرها و نمایش و داستان‌ها و پژوهش‌هایش نمی‌نویسم، برای آن است که درباره‌ی یکایکشان قبلاً به تفصیل نوشته‌ام. هر چند صدها صفحه بلکه هزارها تفسیر نوشته و نانوشته باقی است. اما حالا اجازه دهید به نکته‌ای مهم اشاره کنم:

حتی اگر ما بخواهیم با زبانی ساده و عامه‌فهم درخصوص حافظ یا کمینز، یا سهروردی، درباره‌ی نیچه، هایدگر، فوکو یا برسون، پولاک یا باسکه، ابن فارض یا نیما یا گلستان یا رؤیایی یا دریدا یا ابن عربی یا تناولی یا مهرجویی، درباره وولف، فوئنتس، درباره‌ی هنری مور یا جان بالدساری یا لینچ یا رابرت موریس و هدایت و هر نام و یاد هنرمند یکتای مهم، که اتفاقی به ذهنمان خطور می‌کند بنویسیم ـ ولو کاملاً یک متن ژورنالیستی و حتی «عامه»فهم را در نظر داشته باشیم، نمی‌توانیم و نباید به این بهانه با فقدان درک و با میانمایگی و تکرار فرمول‌های عادت‌شده و سردستی یا لفاظی‌های میان‌تهی، غیرمسئولانه از پرسش نو ـ ولو پاسخی مخالف‌خوان ـ و طرح زوایای نو و روی‌کردن نو به تلاش برای گفت‌وگو از مهم‌ترین ارکان واکاوی‌نشده یا بدیع کارها، شانه خالی کنیم، و یا سطحی و باری به‌هرجهت از تأملات جدی روی‌گردان باشیم، بدیهی است زبان ساده به معنی برخورد مبتذل و سطحی نیست و باز بدیهی‌تر آن‌که برای گفت‌وگو با زبانی روشن از ژرفای آثار هنری بزرگ، دانش و دانایی استعداد و خلاقیت و توان استنباط نو، آگاهی‌های جدید و درک جریان‌های پیشروی هنر و تفکر و چیزی فراتر از اطلاعات سینمایی و تقلید از نقد رایج لازم است. فیلم‌های عباس کیارستمی هم این‌چنین ما را به گفت‌وگوهای نوبه‌نو دعوت می‌کند. زیرا جهانی نو و هنوز نامکشوف است.

اد او را
خواهد بُرد

* * *

درباره‌ی عباس کیارستمی مکاشفه‌ی حرف‌ها و زوایای تازه و رویکردی توأم با دانایی و ابتکار فکر و قدرت تأویل براساس مهارت‌های تخصصی، هم ساده است، هم دشوار. در این‌جا میدان و زاویه‌دید تازه، برای ذهنی پُر تکاپو ساده است، زیرا کارهایی

در زبان فارسی و حتی زبان‌های غیر ایرانی در قلمرو بررسی آفرینش آثار عباس کیارستمی صورت گرفته است. امّا فضای باز پهناوری برای جولان تحلیل‌گران باسواد و مستعد وجود دارد، ولی نیز دشوار است برای آن‌که در اندازه‌ی جهان کیارستمی، برابر جهان کیارستمی حاضرشدن و با آن مکالمه‌ای عمیق سردادن، نیازمند وسعت دید و میدان نگاه و فهم، دانایی، اطلاعات، ذهن وقاد و خلّاق و دغدغه‌های زیبایی‌شناسانه و فلسفی و سینمایی پیشرو و آوانگاردی است و جانی به همان اندازه هنرمند، پوینده و دقیق و نگاهی به همان اندازه آوانگارد و دانا و توانمند به آفرینش متن تأویلی یا نقادانه‌ی نو می‌خواهد. مثلاً چیزی در حول‌وحوش ژان لوک نانسی! و این کمیاب است. نه به همان اندازه بلکه با فاصله‌ای دور!

* * *

به چشم من هنوز یکی از مهم‌ترین و ژرفایاب‌ترین راه‌های گفت‌وگو با جهان آثار و هنر کیارستمی، راه ساختارزدایی است. ساختارزداییِ متونی که در خود انبوهی از عناوین جزیی و مسائل نوی نامکشوف و انکشاف حقیقت یک رویکرد، یک سبک، یک جریان نوی آفرینش، چیزهای زیادی درباره‌ی زبان خرد و هستی و زبان فرم و زبان هنر و سینمای پنهان دارد و می‌تواند رمزگشایی شود. سال‌ها کوشیدم در سرشت کار و نگاه کیارستمی، به وجوهی از این دستاوردهای نو و آوانگاردیسم ضدآوانگارد او که در همه‌ی آثار سینمایی، فیلم‌های کوتاه حتی فیلم آموزشی و بدیهتاً در شعرها و عکس‌ها و اسلوب پژوهش مبتکرانه‌اش وجود دارد، اشاره کنم؛ اشاراتی که به‌وسیله نقد ژرونالیستی کمتر فهم شد. به یادم می‌آید در مقاله‌ای به سیاهه‌ای از اعمال نقدی خود اشاره کردم که دربردارنده‌ی پرسش‌های جدید و مبتنی بر تفکر و تجربه و نگاه کیارستمی مندرج در آثارش بوده است. وجوهی که بهره‌مند از ذخایر و میراث‌های گرانبهای حکمت و هنر کهنسال شرق و نیز پیشروترین دستاوردهای تفکر مدرن و پسامدرن است که در جهان امروزه کنش تفکر زنده پیرامونِ درگیری‌های هنر و اندیشه با داده‌های تمدنی و بحران‌های حیاتی و موقعیت انسان امروزی در متن طبیعت، زندگی، عشق، مرگ، و جزئیات تصادم جهان‌های گوناگون به‌طور روشن، به ارزش‌های بدیع و استتیکی بدل شده و کیارستمی در این تجربه‌ی زیبایی‌شناسانه‌ی عصرش شریک بوده است.

* * *

باد او را
نخواهد بُرد

گفتم دوستی عزیز دارم که پس از مرگ عباس کیارستمی، مدام هربار و در هر گفت‌وگوی شفاهی و تلفنی تکرار می‌کند: پراکنده‌کاری و شلختگی و نوشتن و رها کردن بس است. بنشین کاری را که باید درباره کیارستمی به پایان ببری، به انجام برسان.

دوست نازنینم، دکتر رشیدیان ـ عبدالکریم ـ مدتی است پیله کرده که تو، تکلیفی بر زمین نهاده و دِینی بر گردن داری نسبت به رفیق ازدست‌رفته‌ات، عباس کیارستمی؛ و آن گردآوردن آثار منتشرشده و نقدهایت درباره‌ی همه‌ی فیلم‌های کیارستمی، عکاسی کیارستمی، شعرهای کیارستمی، پژوهش‌های کیارستمی، چیدمان و پرفورمنس‌ها و نمایش‌های اوست و نیز یک کار نو و مستوفا با نگاه خودت همچون یک متن جامع و شامل کلیت نگاه و سبک و پایه‌های آفرینش بی‌مانند عباس کیارستمی در قواره‌ای که خود کیارستمی می‌آفرید. او نمی‌داند که من چقدر آدم «دلی»، «مُدی» و سر به هوا و بی‌اعتنا به تکالیفم هستم! اصرار او به بزرگواری‌اش و لطفش به نوشته‌هایم ربط دارد و زاویه‌دید مستقل و متفاوتی که می‌پندارد در نوشته‌هایم نسبت به جهان کیارستمی وجود داشته است و شاید این همان منظری است که توجه کایه‌دو سینما و دیگران را جلب کرد و در این‌جا و در فضای نقدِ تنگِ ژورنالیسمِ ما با ترشرویی روبه‌رو شد و البته پس از مرگ عباس کیارستمی به منبع و مرجعی برای دستبرد زدن همان‌ها در گفت‌وگو از عباس کیارستمی!

عبدالکریم رشیدیان، رفیق شفیقِ دیرین و روزهای دشوار من که از انگشت‌شمار آدم‌های این سرزمین است که دانایی او، لباسی عاریه‌ای بر قامتش نیست و سرشتی فیلسوفانه دارد و وقار ژرف و فروتن تفکر، برازنده‌ی خوی بردبار و پرتکاپو و جدی و جست‌وجوگرش محسوب می‌شود، پس از عباس کیارستمی، در فضای گفت‌وگو از امر مدرن، تنها کسی است که هوای حرف‌زدن را در من برمی‌انگیزد. به‌ویژه حالا که دارد کار یکّه و اساسی‌اش را درباره‌ی دریدا پس از سال‌ها مطالعه سرانجام می‌بخشد. دریدا از دهه‌ی ۷۰ فیلسوف بی‌تا و مورد علاقه‌ام میان فیلسوفان امروزی جهان بود که ساختارزدایی‌اش تأثیر ساختاری بر ذهنم می‌نهاد. یدالله رؤیایی که شاعر و رؤیای شعری «شعر دیگر» من در آغاز دهه‌ی ۵۰ بود و مثل امروز در ظلماتِ پاریس به روشنایی‌های خود پشت نکرده بود، به نحو

نبوغ‌آمیزی در آن سال‌ها ردّ مفاهیم نسبیت عام انیشتین، عدم قطعیت هایزنبرگ، معرفت و عرفان ایرانی و دیرندِ برگسون و نیز ساختارزداییِ دریدا را می‌آمیخت و به شکل محتوای شعرش بدل می‌کرد. او آن سال‌ها پیشرو، بی‌همتا و شورشگر علیه ادراک نازل ایدئولوژیک و سیاسی‌کاری‌ها در ساحت شعر بود. شعور صنع داشت و صنایع پسامدرن شعری‌اش حامل مخفی شعر ناب و هنری رها بود. دریغا که نمایش و تریاک و چسبیدن به دنیا او را امروز پیشِ پاافتاده کرد برای من و مثل فاوست اسیر مفیستکوفلس و به‌هرحال اسپاسمانتالیسم و «شعر دیگر» رؤیایی اولین دریچه‌ی فهم ۱۷ سالگی من شد به ساختارزدایی دریدایی در سال ۱۳۵۰. حیرت من آن است که پاره‌ای درست در زمانی که رؤیایی، رؤیایی را از کف داده، به نحو واپس‌مانده‌ای با تحسین بی‌جا بر کفر و تاریکی و سرگشتگی و دوزخش می‌افزایند. چه سال‌ها من و او در ذهن یکدیگر زیستیم. او برای من شعر گفت و بزرگوارانه مرا در مأوای شعر آوانگارد ستود و مرا به دیدار فراخواند، اما من هیچ‌گاه ندیدمش و هیچ‌گاه هزارنامه‌ی نوشته‌شده‌ام را برای او نفرستادم، لیکن از درخشش او در زبان واکاوی شده و دیگر شده و فزودارهای دست و دلبازانه و بارورکردن‌های زبان پارسی و زبان شعرش، چندبار به درازا و به برهان گفت‌وگو کرده‌ام در نوشته‌ها.

این را گفتم که بگویم برای من عباس کیارستمی، تنها هنرمند جدیِ تجربه‌ی ساختارزدایی در هنر ایران در پی رؤیایی بود. البته تنها کسی نبود که در هنر ایرانی تلاش‌های ساختارزدایانه را بدل به روش آفرینش (و نه نقد) کرد. براهنی و زنده‌رودی و تناولی و... هم بوده‌اند. اما عباس کیارستمی ظاهراً متمایز با زبان پیچاپیچ رؤیایی در همان مسیر و جاده‌ی کار بدیع، کوششی نو را سر گرفت. یک ساختارزدایی با زبان سهل ممتنع، از شدت سادگی ناممکن و دشوار! تمایز ساختارزدایی کسانی مثل رؤیاییِ دیروز و کیارستمیِ امروز با بسیاری دیگر (به‌استثناء زنده‌رودی و تناولی) آن است که در این‌جا روش و رویکرد، با نگاه آنان درآمیخته، راه واکردن پیچ‌ومهره‌های یک متن تبدیل به مسیر آفرینش یک متن و تولید امکان‌های ذاتی پرسش از خود اثر شده که می‌آفرینند و ما را به شرکت در کار ساختن و شکل‌دادن مجدد اثر پیشرو دعوت می‌کنند. این‌ها متعلق به روح رها، و آثار اصیل رؤیاییِ دیروز و عباس کیارستمیِ امروز است با همه‌ی تفاوت نگاه و سبک و زبان.

* * *

چنین است که با ارج‌نهادن به این ۱۳ نقد/ نوشته، دلم می‌خواهد که متفکران حوزه‌ی سینما و هنر ایران را به گفت‌وگویی جدی از ساختارزداییِ کیارستمی ولو به شیوه‌ی ساختارزدایانه دعوت کنم. این راه، بس بارآور و ارتقاءدهنده‌ی هوش و داشته‌های نقدیِ ما خواهد بود. □

تیرماه ۱۳۹۸

نان و کوچه

(۱۳۴۹)

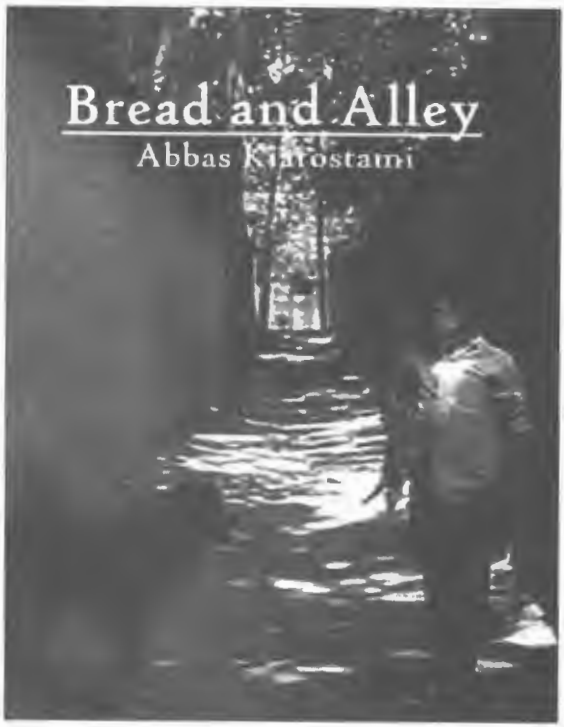

فیلم‌نامه‌نویس: **تقی کیارستمی**

کارگردان: **عباس کیارستمی**

دستیار کارگردان: **آراپیک باغداساریان**

فیلم‌بردار: **مهرداد فخیمی**

تدوین: **منوچهر اولیایی**

صدابردار: **هرایر آتشکار**

بازیگران: **رضا هاشمی، مهدی شهروان‌فر**

محصول: **مرکز سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان**

زمان: **۱۱ دقیقه**

۳۵ میلی‌متری، سیاه و سفید

خلاصه‌ی داستان

پسربچه‌ای هنگام بازگشت از نانوایی درحالی‌که نان سنگکی زیر بغل دارد و به خانه می‌رود، در کوچه با سگی روبه‌رو می‌شود که راه را بر او بسته است. پسرک می‌گریزد، و با نگرانی به انتظار می‌ایستد. یک جوان الاغ‌سوار و سپس دوچرخه‌سواری، به سرعت از کنار او می‌گذرند و پسرک فرصت همراهی با آن دو را نمی‌یابد. لحظه‌ای بعد پیرمردی که سمعک به گوش دارد، بی‌اعتنا به پسرک و اطرافیانش، از کنار او می‌گذرد و پسرک در پناه پیرمرد به راهش ادامه می‌دهد. پیرمرد در میانه‌ی راه به کوچه‌ای می‌پیچد که خانه‌اش در آن‌جا قرار دارد. پسرک چاره‌ای نمی‌بیند جز این‌که خود تنهایی به راهش ادامه دهد. سگ به طرف او می‌جهد و پسرک با پرتاب تکه‌ای نان، سگ را آرام می‌کند. پسرک باز به طرف خانه‌اش می‌رود و سگ به آرامی او را دنبال می‌کند. پسرک باز به طرف خانه‌شان می‌رود و سگ به آرامی او را دنبال می‌کند. پسرک وارد خانه می‌شود و سگ پشتِ در لم می‌دهد. لحظه‌ای بعد پسرکی که کاسه‌ای ماست به دست دارد به سگ نزدیک می‌شود. با پارس سگ، تصویر پسرک که وحشت‌زده است، ثابت («فیکس») می‌شود.

نگاهِ فیلم‌ساز

بیگانگی؟!

این بیگانگی‌ای که من نسبت به کارهایم دارم و می‌گویم که دیگر آن فیلم‌ها را نمی‌بینم، معنایش این نیست که بگویم دغدغه‌ی آن چیزی که در آن فیلم بوده قطع شده. من هیچ‌وقت پشتِ سرم را نگاه نمی‌کنم. این یک واقعیت است. ولی خب، خودِ من هم گاهی این مؤلفه‌ها را دیده‌ام. مثلاً در فیلمِ اوّلِ من، «نان و کوچه»، یک بچّه‌ای بود که از سگ می‌ترسید و باید این مسیر را تا خانه می‌رفت. وقتی فیلمِ «خانه‌ی دوست کجاست» را می‌گرفتیم، تقریباً در همان فضا بودیم؛ هرچند آن‌جا سگِ واقعی نداشتیم و یکی از همکارانِ ما صدای سگ درمی‌آورد و بچّه را می‌ترساند. همان‌جا یادم افتاد که دوباره مسئله‌ی سگ و بچّه دوباره دارد تکرار می‌شود.

(گفت‌وگو با شادمهر راستین)

* * *

[درخصوص بگومگوی مهرداد فخیمی(فیلم‌بردار) و کیارستمی] او فکر می‌کرد که من تکنیک را نمی‌شناسم. البته من تکنیک سینما را از طریق تکنیک یاد نگرفته بودم، اما مواردی بود که به‌طور حسی می‌دانستم نظرم درست است؛ مثلاً صحنه‌ای بود که بچه وارد منزلش می‌شد، وقتی در را پشت سرش می‌بست سگ باید پشت در می‌خوابید. من عقیده داشتم که این کار باید به طور طبیعی و در یک پلان انجام شود. البته کار مشکلی بود، چون ما روی سگ کنترلی نداشتیم، و سگ چنین کاری را انجام نمی‌داد.

... فخیمی تسلطش را بر من اعمال نکرد. اگر می‌خواست و می‌کرد، فیلم تمام می‌شد، اما آن ضعف یا قدرت، هرکدام را که در نظر بگیریم، همانی که حالا به عنوان ویژگی فیلم‌های من محسوب می‌شود، از بین می‌رفت. حق با فخیمی بود، اما او از حقی که داشت استفاده نکرد و با تحملی که داشت، نوعی ویژگی به من بخشید.

[اشاره به مصاحبه مطبوعاتی ستایش‌انگیز هژیر داریوش درباره فیلم «نان و کوچه»] اگر کسی قبل از او می‌گفت «نان و کوچه» فیلم بدی است، یا ریتم ندارد، به خودم می‌گفتم پس حتماً فیلم بدی ساخته‌ام و باید بروم و ریتم را یاد بگیرم.

(به نقل از کتاب «سینماگران ایران: عباس کیارستمی»، نوشته‌ی عباس بهارلو (غلام حیدری)، انتشارات موسسه فرهنگی هنری نوروز هنر، چاپ اول: ۱۳۷۹، صص ۲۳-۲۱)

نگاهِ منتقد

نان، سگ، پسر و کوچه‌ای برای عبور

حسن لطفی

این‌که سونیکا بویِ فرانسوی یا امیلی اس جونزِ آمریکایی در آبان ۱۳۴۹ بعد از تماشای فیلم «نان و کوچه»ی عباس کیارستمی ـ آن هم قبل از اعلام رأی هیئت داوران ـ اعتراف کرده است، این فیلم از جایی تقلید نشده و راه نویی را در فیلم‌سازی برای بچه‌ها ارائه کرده است، چندان مشخص نیست. اما هر کدامشان که گفته باشند، حالا دیگر پس از حدود نیم‌قرن می‌توان به‌درستی این گفته ایمان داشت. تنها موردی که این خانم تیزبین و عضو هیئت داوران پنجمین دوره‌ی فستیوال کودکان و نوجوانان در گفته‌اش نادیده گرفته، راه نویی است که عباس کیارستمی در فیلم‌سازی به‌طور گسترده و نه فقط برای کودکان آغاز کرده است؛ آن هم در حالتی که در نگاه اول، «نان و کوچه» فیلم پرغلطی است. اگر با چشم معلمان غیرخلاق و منتقدان دلبسته به سینمای کلاسیک به این فیلم نگاه کنیم، بیشتر متوجه عدم حفظ تداوم در برخی لحظات، استفاده از نماهایی با زمان طولانی، پرهیز از استفاده از نماهای زیاد، استفاده از موسیقی‌های متنوع

و... می‌شویم و همه این‌ها را به حساب عدم آشناییِ فیلم‌ساز با عناصر سینما و بی‌توجهی تدوین‌گر فیلم می‌گذاریم. اما با کنارگذاشتن باورهای کلیشه‌ای و با کمی دقت و تماشای چندباره فیلم می‌توانیم متوجه تیزهوشی هنرمندانه‌ی عباس کیارستمی برای عبور از قواعد مرسوم فیلم‌سازی زمانه‌اش بشویم.

شاید اگر کس دیگری فیلم‌نامه‌ی تقی کیارستمی (برادر عباس کیارستمی) را برای کارگردانی به دست می‌گرفت، فیلم مبدل به اثری با نماهای بسیار، تأکید بر کنش و واکنش سگ و پسرک می‌شد. در چنین حالتی شاید فیلم کشمکش پررنگ‌تری پیدا می‌کرد، اما بی‌تردید نگاه نو و لحظات بکر خود را از دست می‌داد. خوشبختانه عباس کیارستمی در زمان ساخت فیلم «نان و کوچه» ـ به‌گفته‌ی خودش ـ چیزی از فیلم‌سازی نمی‌دانست. (هر چند این گفته‌ی او را همچون بسیاری از گفته‌های دیگرش می‌توان به حساب طنز هوشمندانه‌ی پنهان در سخنانش گذاشت و بی‌نیازی او از شناخت قواعد پذیرفته‌شده سینما را جایگزین عدم شناخت سینما کرد.) به همین دلیل فیلم «نان و کوچه» با نمای نسبتاً بلندی شروع شده است. پسرکی نان زیر بغل زده و درحالی‌که با پا به قوطی می‌کوبد، کوچه‌هایی با دیوارهای بلند را پشت سر می‌گذارد. موسیقی خاصی روی تصویر او و کوچه‌ها می‌آید و دوربین در لحظاتی او را از پهلو دنبال می‌کند. حرکت روی دست، نمای باز، رفتار پسر، رهگذران کمی که با چرخ یا پیاده از کنار او می‌گذرند و فضای کوچه شروع خوبی برای ورود بیننده به شرایط جدیدی هستند که از رویارویی پسرک با سگی به وجود می‌آید. کیارستمی با استفاده از ظرفیت‌های به وجود آمده توسط وقایع بیرون از قاب، بدون نشان‌دادن سگ و تنها با پارسی، پسرک و بیننده را غافلگیر می‌کند. البته این غافلگیری در ادامه در خدمت مشارکت بیشتر بیننده نیز می‌شود و عباس کیارستمیِ ۳۰ ساله با پرهیز از نماهای کنش و واکنشی و تأکید بر عمل سگ و عکس‌العمل پسر عملاً باعث مشارکت بیشتر بیننده در تکمیل اطلاعات فیلم می‌شود و همین امر باعث تأثیرگذاری بیشتر فیلم شده است. در ادامه نیز او به جای تأکید بر حادثه، بر لحظه، احساس پسر، فضای پیرامونش و... تمرکز کرده و همین امر باعث شده تا این فیلم کوتاه ۱۰ دقیقه و ۴۵ ثانیه‌ای روند متفاوت اما دلچسبی پیدا کند؛ روندی که آن‌قدر تجربه‌گرا و نوآورانه نیست که باعث از بین‌رفتن قابلیت‌های آموزشی ـ رفتارشناسانه‌ی فیلم بشود، اما آن‌قدر

بکر و تازه است که به نظر فیلمی جسور، راهگشا و مثال‌زدنی برسد. همین امر باعث شده تا «نان و کوچه» در ردیف فیلم‌هایی قرار گیرد که ویژه‌ی فیلم‌سازان، مربیان تربیتی آموزش و پرورش، معلمان سینما و... است. البته این ادعا به‌معنای این نیست که «نان و کوچه» نمی‌تواند مخاطب عام را پاسخ دهد. شاید شما هم خوانده یا شنیده باشید که در اولین اکران عمومی، بینندگان عادی پس از تماشای فیلم عکس‌العملی برخلاف منتقدانی داشته‌اند که فیلم را در اکرانی خصوصی دیده‌اند. تماشاگران عادی با تشویقی دریادماندنی نشان دادند متوجه ضعف‌های تکنیکی نشده‌اند؛ ضعف‌هایی که منتقدان در گفت‌وگو با کیارستمی به آن اشاره کردند.

فیلم هنوز هم پس از حدود نیم‌قرن یا بهتر بگویم ۴۹ سال، فیلم جذاب و تماشایی است. روند فیلم‌سازیِ عباس کیارستمی هم نشان داد «نان و کوچه» یک اتفاق استثنایی نبود، حرکتی بود که در مسیر فیلم‌سازی او ادامه یافت. مکان، کوچه، آدم‌ها و لحظه در دیگر آثار او (خانه دوست کجاست؟، تجربه، زیر درختان زیتون و...) هویت و جایگاه خود را حفظ کرد و عباس کیارستمی آغازگر مسیری در فیلم‌سازی شد که در پی او بسیار پای در آن راه گذاشتند. اگرچه بسیاری از این رهروان نتیجه خوبی نگرفتند و ملال را جایگزین جذابیت درونی فیلم‌هایی نظیر «نان و کوچه» کردند، اما با فیلم‌های کسالت‌بارشان نشان دادند، عباس کیارستمی فوت کوزه‌گری‌اش را نه آشکار که پنهان در اختیار دیگران قرار داده است؛ همچون آثارش که هیچ‌وقت، هیچ موضوع، حادثه، موقعیت دراماتیک و لحظه‌ای را فریاد نمی‌زند.

فیلم «نان و کوچه» از یک نظر دیگر هم در سینمای ایران حائز اهمیت است. این فیلم همراه با سایر فیلم‌های کوتاه عباس کیارستمی و فیلم‌سازان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان باعث اهمیت‌پیداکردن فیلم کوتاه در کشور شد و جریان فیلم‌سازی فیلم کوتاه کشور را تقویت کرد؛ جریانی که با ایجاد سینمای آزاد و انجمن سینمای جوان، مسیر رو به رشدی پیدا کرد. □